

پژوهشی درباره تحول مفهوم کلمات در قرآن در مقایسه با فرهنگ جاهلی (مطالعه موردی: واژه «کریم»)

سید محمود طیب حسینی*

دانشیار علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، قم، ایران

خدیجه بنائی**

کارشناس ارشد تفسیر قرآن کریم دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹)

چکیده

مفهوم «کریم» یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد توجه در فرهنگ عربی، به‌ویژه در دو دوره پیش و پس از ظهور اسلام بوده است. تکرار این واژه در قرآن نیز نشان‌دهنده اهمیت آن است. مفهوم واژه «کریم» در عصر جاهلی و پس از نزول قرآن مجید دچار تحول عظیمی شده است. در نوشتار حاضر، تحول معنای «کریم» در قرآن، نسبت به دوره پیش از نزول بررسی گردیده است. با تحلیل فرهنگ جاهلیت و کاربردهای واژه «کریم» در دوره جاهلی، مشخص شد که این واژه در دوره پیش از نزول، به معنای شرافت خانوادگی، بزرگی حسب و نسب، بخشندگی و گشاده‌دستی مفرط و... بوده است. تبیین این مفهوم اخلاقی در آیات نیز نشان می‌دهد که خداوند با همسو کردن کرامت انسانی با تقوا در قرآن، معنای این واژه را و الایش کرده، از سطحی به سطح بالاتر ارتقا داده است.

واژگان کلیدی: کریم، تحول معنا در قرآن، مفاهیم اخلاقی قرآن، دوره جاهلی، رابطه کرم با تقوا.

* E-mail: tayyebhoseini@rihu.ac.ir

** E-mail: kh9100134@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

زبان و تکلم که پدیده‌ای اجتماعی برای برقراری ارتباط، تفهیم و تفاهم است، به دلیل محدودیت الفاظ و نامحدود بودن معانی، به طور طبیعی همواره در طول حیات بشر دچار تحول و تطور شده است (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۴۷). به همین علت، برای دست یافتن به فرهنگ اقوام مختلف در هر عصری باید به این مسئله توجه ویژه داشت.

تحول معنایی در عصر ظهور اسلام، به‌ویژه پس از نزول قرآن و دستیابی به چگونگی استعمال واژگان عربی در قرآن از سوی شارع مقدس، از مسائل مهمی است که از دیرباز برای قرآن پژوهان مطرح بوده است. در طول تاریخ اسلام، در این زمینه، دیدگاه‌هایی مطرح و هر کدام به گروهی نسبت داده شده است. در دیدگاه اول، خوارج و معتزله معتقدند که شارع، وضع جدیدی پدید آورده است. در دیدگاه دوم که به ابوبکر باقلانی نسبت داده شده، گفته شده که شارع الفاظ رایج در میان عرب را بدون هیچ گونه نقلی، در همان معنای لغوی خود به کار برده است. سومین دیدگاه که به غزالی و رازی منسوب است، شارع را تصرف کننده در الفاظ عربی می‌داند؛ همان گونه که عرف‌های خاص عمل می‌کنند. به هر حال، آنچه که غیرقابل انکار است، پوشاندن معانی و حقایق نو بر قامت واژگان مرسوم عرب از سوی قرآن است که پیش از آن سابقه نداشت و پس از آن نیز یافت نشد (ر.ک؛ همان: ۲۳۶). البته نه تمام واژگان قرآنی برگرفته از لغت دوره جاهلیت است و نه اینکه همه آن‌ها کلماتی نوینان هستند (ر.ک؛ امین، ۱۹۷۵م: ۵۳)، بلکه قرآن کریم برخی اصطلاحات دوره جاهلی را در همان معنای خود به کار برد؛ مانند جنت، فردوس، ملائکه و مانند آن، که افزون بر این، دلالت برخی از اصطلاحات رایج دوره جاهلیت را دگرگون کرد. گاه مفاهیمی مانند شریعت، رسول و... را که معانی عام داشتند، به معنای خاص قرآنی اختصاص داد و گاه دامنه معانی برخی اصطلاحات، مانند فسق، نفاق و... را توسعه داد (ر.ک؛ عوده، ۱۴۰۵ق: ۵۳۹-۵۴۱) و برای واژگانی چون صلاة، سجود، صیام، حج، زکات و مانند آن شروط و خصوصیات جدید نهاد (ر.ک؛ ابن فارس، ۲۰۰۷م: ۴۴-۴۵).

در قرآن، مفاهیمی مانند خود «قرآن»، «سوره»، «آیه» و... مطرح شد که عرب جاهلی با آن‌ها آشنایی نداشت. همچنین، برخی کلمات را در معانی دیگری به کار برد؛ برای نمونه، کلمه «فسق» که مفهومش بیرون آمدن هسته خرما از پوسته آن و بیرون رفتن موش از لانه‌اش بود، در قرآن به معنای خروج از طاعت خداوند به کار گرفته شد. نتیجه اینکه هرچند قرآن در بیان اهداف خود از واژگان وضع شده و رایج در میان عرف استفاده کرده، لیکن این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که هویت فرهنگی قرآن، غیر از هویت فرهنگ عرب دوره نزول است و بخشی از این هویت، مرهون ایجاد تحول معنایی واژگان در قرآن می‌باشد (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

در فرهنگ عرب، واژه «کریم» مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که معنای آن در طول تاریخ قبل از اسلام و بعد از آن دچار تحول عظیمی شده است. بررسی تحول معنای «کریم» در دوره نزول نسبت به دوره قبل از آن، در فهم و به کارگیری این مفهوم اخلاقی در زندگی دنیوی و سعادت بشری اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. پیش از این، درباره این موضوع، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. فقط توشی هیکو ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳ م.)، زبان‌شناس، فیلسوف و مستشرق بلندآوازه ژاپنی در کتاب خود با نام ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ضمن بیان چگونگی تحول معنایی واژگان در دوره نزول، به اجمال به چگونگی تحول معنای این واژه در فرهنگ عرب اشاره نموده است. پژوهش حاضر سعی دارد با بررسی معنای «کریم» در دوره جاهلیت و دوره پس از ظهور اسلام، به تبیین تحول معنای این واژه بپردازد.

۱- واژه‌شناسی «کریم»

«کریم» صفت مشبیه از ریشه «کرم» است و در یک نگاه کلی، به معنای جامع انواع خیر و خوبی‌های ستودنی آمده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۳۱۴ ق.، ج ۱۲: ۵۱۱). راغب معتقد است که «کریم» وقتی صفت برای انسان قرار گیرد، به معنای اخلاق و افعال پسندیده‌ای است که از انسان ظاهر می‌شود و تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود، شخص را «کریم» نخوانند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.:: ۷۰۷).

فراهِیدی کسی را که نفس خود را از آنچه در شأنش نیست، نگه می‌دارد، «کریم» می‌گوید (ر.ک؛ فراهِیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۵: ۳۶۸) و به عقیدهٔ ابن‌اثیر، «کریم» کسی است که خویشتن را از آلودگی به هر آنچه مخالفت و عصیان پروردگار است، منزّه و دور می‌دارد (ر.ک؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۴: ۱۶۶).

از آنچه تاکنون گفته شد، روشن می‌شود که واژهٔ «کریم» وجوه معانی مختلفی دارد، اما معانی گفته‌شده با هم بی‌ارتباط نیستند، بلکه هر یک از این معانی نشان‌دهندهٔ بهترین و نفیس‌ترین هر چیزی در نوع خود هستند.

۲- جاهلیت و فرهنگ دورهٔ جاهلی

جاهلیت به دوره و فرهنگ عرب پیش از اسلام که کفر و شرک بر آن غلبه داشته، اطلاق می‌گردد. برای آشنایی با این دوره، ابتدا به‌اختصار به بررسی لغوی واژهٔ جاهلیت پرداخته، سپس برخی ویژگی‌های این دوره را بیان می‌کنیم. نظر قرآن و روایات دربارهٔ جاهلیت از دیگر موضوعات مطرح در این بخش است.

۲-۱) بررسی معنای لغوی جاهلیت

«جاهلیت» از مادهٔ «جهل»، به عقیدهٔ بیشتر لغویان، نقیض علم و به معنای نادانی است (ر.ک؛ فراهِیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۳: ۳۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱: ۱۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۲۰۹ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۳۲). برخی نیز آن را ضدّ حلم دانسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۱: ۲۶۸). جاهلیت در واقع، به معنای حالت جهل است (ر.ک؛ شرتونی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۲۱۱) که به نفی خدا، رسول و شریعت منجر می‌شود (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱: ۱۳۰) و یا چنانکه برخی گفته‌اند، منظور از آن، زمان فترت قبل از اسلام است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۴۶) که عرب آن زمان به حسب، نسب و... تفاخر می‌کرد (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱: ۱۳۰). از نگاه گلدزیهر و ایزوتسو، در ادبیات قبل از اسلام، «جهل» همواره به رفتارهای

افراطی، تند، خشن و متعصبانه که ریشه در غرور و تفاخر به حسب، نسب و ... دارد، اطلاق شده است (ر.ک؛ علی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸). از همین رو، جاهلیت در نظر پیامبر اکرم (ص) و یاران ایشان دوره‌ای نبوده که اینک گذشته باشد، بلکه یک وضعیت پویا و حالت روحی و روانی خاص است که با ظهور قدرت اسلام به ظاهر صحنه را خالی نموده، اما پنهانی در اذهان مؤمنان زنده مانده، به دنبال فرصتی بوده است تا دوباره فعالیت خود را آغاز نماید (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵۸۵۷).

۲-۲) برخی ویژگی‌های دوره جاهلی

چنین نیست که دوره جاهلی سراسر کفر، شرک و خرافات بوده باشد، بلکه گاه رسم‌های نیک و اخلاق حسنه، مانند جوار (= پناه دادن)، حلف (= هم‌پیمانی)، اکرام عمیق به مهمان و نظیر این‌ها وجود داشته است؛ چنانکه در روایتی از رسول‌الله (ص) نقل شده است که فرمودند: «یعمل فی الإسلام بفضائل الجاهلیة: در اسلام به فضایل دوره جاهلیت عمل می‌شود» (خرمشاهی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱۷). موننگمیری وات این گونه ویژگی‌های برجسته در اعراب جاهلی را «انسان‌نگری قبیله‌ای» نامیده است (ر.ک؛ ترنر، ۱۳۹۱: ۷۸)، اما به دلیل غلبه شرک و تاریک‌اندیشی و برخی ویژگی‌های ضد کرامت انسانی، این دوره، دوره جاهلی نام گرفته است. در ادامه به گوشه‌ای از فرهنگ حاکم بر دوره قبل از اسلام از این منظر اشاره می‌کنیم.

زندگی اعراب جاهلی بر پایه قبیله شکل می‌گرفت و میان اعضای قبیله، همبستگی شدیدی حاکم بود، به طوری که همه افراد آن باید به آداب، رسوم و سنن قبیله پایبند بودند. در این نظام، حق همیشه با افراد قبیله بود، حتی اگر متجاوز بودند. در نتیجه، کمتر بر اساس فکر و اندیشه تصمیم می‌گرفتند. همچنین، اینان هرچه را که به نیاکان خود تعلق داشت، برتر می‌دانستند و به آن تفاخر می‌کردند (ر.ک؛ علی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۱۳-۳۱۴).

در این دوره، بردگان و بندگان و افراد پایین دست جامعه وضعیت اسفناکی داشتند و همواره از سوی مالکان و قشر مرفه مظلوم واقع می‌شدند. اغلب زنان، به‌ویژه زنان طبقات

پایین دست جامعه نیز وضعیت بهتری از بردگان نداشتند، ازدواج‌ها و طلاق‌های اجباری، به ارث بردن آنان و زنده به گور کردن دختران از جمله ظلم‌های بی‌شماری بود که مردان در حق آنان روا می‌داشتند (ر.ک؛ سالم، ۱۳۸۰: ۶۵).

۳-۲) جاهلیت از دیدگاه قرآن و روایات

هرچند با توجه به تعریفی که از معنای لغوی «جاهلیت» ارائه شد، جاهلیت حالتی است که در هر قوم و ملت و در هر زمان ممکن است حکمفرما باشد، اما مراد از موارد کاربرد آن در قرآن، فقط بیان عناصر فرهنگی و اخلاقی دورهٔ پیش از اسلام است، برای اینکه به اصلاح یا حذف آن بپردازد. از این رو، توجه به آیات قرآن، برای شناخت وضع فرهنگی و دینی دورهٔ جاهلیت ضروری به نظر می‌رسد.

واژه «جهل» به همراه اشتقاقیات خود، ۲۴ بار در قرآن استعمال شده که گاه به معنای معروف آن، یعنی نادانی آمده است و گاه به معنی خشونت، خودستایی، تکبر، تعصب و در مجموع، رفتار و خصوصیات گوناگونی که ضد حلم هستند و پیش از ظهور اسلام در میان اعراب حاکم بوده است.

از این میان، در ۴ آیه (آل عمران/۱۵۴؛ المائده/۵۰؛ الأحزاب/۳۳ و الفتح/۲۶)، واژه «جاهلیت» به کار رفته است که به عقیدهٔ ایزوتسو، عبارت «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» در آیهٔ ۲۶ سورهٔ فتح از نقطه نظر معنایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این عبارت به تکبر و نخوت اعراب مشرک قدیم اشاره دارد که در برابر هر چیزی که سبب خدشه‌دار شدن شرف آنان می‌شد، سخت مقاومت می‌کردند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۶۲).

در روایات نیز به مسئلهٔ جاهلیت پرداخته شده است و از احیای سنت‌های جاهلی به شدت نهی گردیده است. از رسول خدا^(ص) نقل شده که فرمودند: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ عَصِيْبَةٌ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ: هر کس به اندازهٔ دانهٔ خردلی در دل خود تعصب داشته باشد، خداوند عزوجل در روز قیامت او را با اعراب جاهلی محشور

خواهد کرد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۰۸ و صدوق، ۱۳۶۲: ۶۰۷). به نظر می‌رسد که منظور از تعصب، همان عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای در دوره قبل از اسلام باشد که پس از ظهور اسلام نیز در میان برخی از قبیله‌ها رواج داشت.

مولا علی^(ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «... وَ إِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ... وَ إِنَّ مَا تَرَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ: تمام خون‌های دوره جاهلیت در اسلام اسقاط شده‌است و دیگر جای انتقام‌جویی نیست و همه مفاخر جاهلیت ملغی گردیده‌است و مطرود شناخته شده‌است» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۵۱). همچنین، می‌فرماید: «همچون بدخویان جاهلیت مباحثید که نه در دین فهمی دارند، نه شناسای کردگارانند...» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۷۳). این گونه روایات نشانگر آن است که بعد از ظهور اسلام نیز عده‌ای همچنان بر عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای خود پایبند بودند. لذا امیرالمؤمنین^(ع) در این روایات و روایاتی نظیر این، مکرر به مردم یادآور می‌شوند؛ چیزهایی که قبل از اسلام به عنوان تفاخر به یکدیگر مطرح بود و در اسلام مطرح نیست.

۳- حوزه‌های تحول در دوره پس از نزول قرآن

تغییر و تحولی را که دین اسلام با نزول قرآن در جامعه عرب پدید آورد، می‌توان در سه حوزه جهان‌بینی، اخلاق و زبان جستجو کرد (ر.ک؛ سیدی، ۱۳۹۰: ۷۳). در ادامه به بررسی چگونگی تحول در هر یک از این حوزه‌ها می‌پردازیم.

۳-۱) تحول در حوزه جهان‌بینی

در جهان‌نگری عرب پیش از اسلام همه چیز در دنیا، ماده و واقعیت‌های زندگی ختم می‌شد (ر.ک؛ همان). آیه ۲۴ سوره مبارکه جاثیه، نشانگر این واقعیت است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ...﴾ و گفتند: غیر از زندگانی دنیای ما، چیز دیگری نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند... ﴿...﴾. لازمه این نگرش آن بود که اینان به جهان دیگر باوری نداشته باشند.

اما قرآن کریم در اصلاح این جهان بینی، به مسئله دنیا و جهان دیگری می پردازد و این دنیا را برخلاف اندیشهٔ عرب جاهلی که آن را جاودان می دانست، بازیچه و سرگرمی می داند (ر.ک؛ همان: ۷۴)؛ مانند آیهٔ ۶۴ سورهٔ مبارکهٔ عنکبوت که می فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است. ای کاش می دانستند.

لازمهٔ دیگر این دنیایی عرب جاهلی، باور نداشتن به خدای مقتدر و یکتا بود که آن ها را سخت در مقابل جهان بینی توحیدی قرآن برآشفست (ر.ک؛ همان)؛ چنانچه در آیهٔ ۵ سورهٔ مبارکهٔ «ص» از زبان مشرکان بدان اشاره شده است: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ آیا خدایان متعدّد را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیز عجیبی است. خداوند نیز در اصلاح این پندار غلط می فرماید: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، و اوست بخشایشگر مهربان (البقره/۱۶۳). این ها از جمله تقابلهای جهان بینی قرآن با جهان بینی عرب جاهلی است.

۲-۳ تحول در حوزهٔ اخلاق

حوزهٔ اخلاق، دیگر حوزه ای بود که قرآن کریم تغییر عمده ای در جامعهٔ عرب قبل از اسلام ایجاد کرد. این تحول هم در حوزهٔ اخلاق فردی بود و هم اخلاق اجتماعی. اسلام در حوزهٔ اخلاق که رسالت اصلی پیامبر اکرم (ص) و قرآن است، با ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در شکل و ماهیت آن ها، برخی را مردود دانست و برخی را پذیرفت (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۴).

برای درک تحول قرآن در حوزهٔ اخلاق، باید به سه مقولهٔ متفاوت از مفاهیم اخلاقی در قرآن توجه نمود. یکی مقوله ای که به توصیف طبیعت اخلاقی خداوند می پردازد، دوم مقوله ای که از نظر بینش آدمی، ذات باری تعالی را وصف می کند و سوم، مقوله ای که دربارهٔ اصول، قواعد و قوانین رفتاری بحث می کند که به روابط اخلاقی افراد جامعهٔ اسلامی نظم و ترتیب می بخشد. البته این سه مقوله از هم جدا نیستند و بیش از هر چیز، اخلاقی را توصیف

می‌کند که خدامحور است. این نوع اخلاق، بیانگر تحول بنیادی در اخلاق عرب جاهلی است (ر.ک؛ همان).

تقابلی که اسلام در حوزه اخلاق ایجاد می‌کند، تقابل دو نگرش است. از نظر اخلاقی، اسلام بر اصالت فردی، و جامعه جاهلی بر اصل جمع تأکید دارد. ساخت قبیله‌ای، بنیاد و اساس ساخت اجتماعی عربستان بود و آنچه بر رفتار و کردار عرب جاهلی حاکمیت داشت، عصیبت قومی و وابستگی‌های قبیله‌ای بود (ر.ک؛ همان: ۱۱۴). ایزوتسو در تبیین این نگرش می‌گوید: «این گونه وابستگی بی‌حد و حصر و از خود گذشتگی مطلق که عرب مشرک نسبت به هم‌قبیله‌های خود داشته، احساسی از نوع وطن پرستی ما نبوده، بلکه این احساس، احساسی تند، سرکش و وحشتناک بود است. قرآن در چنان فضایی آکنده از عصیبت قبیله‌ای، همبستگی دینی را مطرح می‌کند. لذا اقدام پیامبر^(ص) در این زمینه را اقدامی تهوّرآمیز توصیف کرده‌اند (ر.ک؛ همان: ۱۰۸-۱۱۴).

۳-۳ تحول در حوزه زبان

سومین حوزه‌ای که نزول قرآن موجب تحول در آن شد، حوزه زبان بود. قرآن مجید در این حوزه، زبانی را پدید آورد که در عین اینکه به زبان عرب دوره نزول تعلق داشت، زبانی با ساخت‌های متفاوت از زبان معمول عرب ارائه داد. در واقع، تحول بنیادین در سایر حوزه‌ها نیز از کانال تحول در حوزه زبان رخ داده، زیرا که با تغییر در ساخت‌های معنایی واژگان عربی، این تغییر در جهان‌بینی و اخلاق صورت پذیرفته است. این نکته نیز روشن است که قرآن به زبان عربی نازل شده است و این زبان هم، قبل از نزول قرآن به کمال خود رسیده بود و نیز بخشی از واژگان کلیدی که در نظام معنایی قرآن به کار رفته، در ادبیات عرب قبل از اسلام وجود داشته است. لذا قرآن کریم با تغییر در مدلول آن واژگان، مفهوم تازه‌ای به آن بخشیده است و از این طریق، دست به تغییری بنیادی زده است (ر.ک؛ سیدی، ۱۳۹۰: ۷۹). همچنین، در کنار تغییر در مدلول واژگان، کلمات نو و بدیعی نیز ابداع کرد که اعراب معنای آن‌ها را نمی‌دانستند.

۴- مفهوم «کریم» در دورهٔ جاهلی و دورهٔ پس از نزول

چنانکه گفته شد، اخلاق یکی از حوزه‌هایی بود که پس از ظهور اسلام تحول عمیقی در آن رخ داد. یکی از موضوعاتی که در اخلاق جاهلی نمود بسیار بارزی داشت و پس از اسلام مفهوم آن به طور کلی متحول گردید، موضوع کرامت انسانی و ویژگی‌های انسان کریم بود. برای روشن تر شدن مطلب، ضروری است ابتدا با مفهوم «کریم» در دورهٔ جاهلی آشنا شویم، سپس به بیان دیدگاه قرآن مجید در این زمینه پردازیم.

۴-۱) مفهوم «کریم» در جاهلیت

یکی از مفاهیم کلیدی که در دوران جاهلیت و نیز در قرآن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، مفهوم کرامت است. واژه «کریم» در دورهٔ جاهلی به معنای شرافت خانوادگی و بزرگی حسب، نسب و وجود نیاکانی نامدار بوده است و با تصویری که اعراب جاهلی از فضایل انسانی داشتند، بخشندگی و گشاده‌دستی مفرط، بارزترین تجلی شرافت و بزرگی افراد به شمار می‌رفت (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۴۸).

شاعران عرب جاهلی نیز در اشعار خود چنین روحیه‌ای را به عنوان روحیه‌ای شریف و اخلاقی کریمانه سروده‌اند. آنان در اشعار خویش، غارت‌های موفقیت‌آمیز خود را ستایش می‌کردند؛ غارت‌هایی که در پی آن، شتران فربه‌ای را به دست می‌آوردند و بخشی از آن را برای روزهایی نگه می‌داشتند که گرسنگان به آن‌ها پناه می‌آوردند. چنین افرادی ترجیح می‌دادند در راه جستجوی مال، جان دهند؛ زیرا با به دست آوردن اموال می‌توانستند به کمیاب‌ترین فضیلت‌ها دست یابند که همانا سخاوت و بخشندگی بود (ر.ک؛ ژان محمد، ۱۳۸۲: ۳۷). یکی از این شاعران در بیتی چنین سروده است:

نُدَافِعُ عَنْ أَحْسَابِنَا بِلُحُومِهَا وَأَلْبَانِهَا إِنَّ الْكَرِيمَ يُدَافِعُ

یعنی؛ «ما از حسب و شرافت اجدادی خود با گوشت‌ها و شیرهای آن‌ها (یعنی شتران) دفاع می‌کنیم؛ زیرا کریم (از حسبی که از نیاکان نامدارش به او رسیده است)، دفاع می‌کند» (همان).

عرب جاهلی در زمان صلح و آرامش در بخشش مبالغه می کرد و در این راه، مال و ثروت در نظرش خوار و بی ارزش بود و در عوض، بخشش و کرم را وسیله ای برای سیادت و سروری می دانست (ر.ک؛ سالم، ۱۳۸۰: ۳۴۲). این گونه سخاوت و بخشندگی که در افرادی مانند حاتم طایی (حدود ۶۵۰ م.)، (ر.ک؛ اصفهانی، بی تا، ج ۱۷: ۳۶۳-۳۶۷) به اوج خود رسیده بود، گاه تا جایی پیش می رفت که فرد بخشنده تنها دارایی خود، یعنی اسبش را برای اطعام مهمان ذبح می کرد (ر.ک؛ امانی، ۱۳۹۲: ۱۹۶) و یا کسی که متصف به این صفت بود، در بیابان آتش روشن می کرد تا اگر کسی راهش را گم کرده، بدین وسیله راهش را پیدا نماید (ر.ک؛ مکی، ۱۹۹۱ م.: ۱۴۴). در چنین شرایطی، وقتی مهمان بر آن‌ها وارد می شد، حتی اگر دشمنشان هم بود، به او پناه می دادند (ر.ک؛ ضیف، بی تا: ۶۸). این گونه بخشندگی‌ها که نتیجه ای جز فقر و بی چیزی نداشت، در جامعه جاهلی به عنوان فضیلتی ستایش می شد.

افراط در بخشش در بیتی از زهیر اُبی سلمی (ر.ک؛ فاخوری، ۱۳۸۸: ۴)، یکی از شاعران معروف دوره جاهلی به خوبی نشان داده شده است:

فَلَوْ كُمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرَ نَفْسِهِ لَجَادَ بِهَا، فَلَيْتَنِي اللَّهُ سَائِلُهُ

یعنی؛ «اگر جز جان خویش چیزی نداشته باشد، آن را می بخشد. پس سائل از خدا پروا می کند (و از او چیزی نخواهد که جانش را فدا خواهد کرد)» (امانی، ۱۳۹۲: ۸۳).

همچنین، در دوره جاهلیت به کسی که نهایت جود و سخا را داشت و در این راه از هیچ چیز دریغ نمی کرد، لقب‌های گوناگونی می دادند. از جمله اینکه به او «جبان الکلب» می گفتند؛ چراکه به دلیل رفت و آمد زیاد مهمان‌ها، سگِ چنین فردی با مهمان‌ها انس می گرفت و دیگر در برابر غریبه‌ها پارس نمی کرد (ر.ک؛ علی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۸۴). «مطعم الطیر» لقب دیگری بود که به چنین افرادی داده می شد. این لقب کنایه از این بود که این فرد چنان بخشنده و کریم است که علاوه بر مهمان‌ها، لاشخورها نیز از غذاهایی که برای مهمان‌ها آماده می کند، سیر می شوند. حسان بن ثابت یکی از این افراد بود که گفته شده، ایشان وقتی برای پذیرایی از مهمان‌ها شتری می کشت، لاشخورها نیز می توانستند از زیادی گوشت این شتر استفاده کنند (ر.ک؛ همان: ۵۸۰). همچنین، به کسانی که در زمستان‌های سخت و طاقت فرسای عربستان، به

افراد گرسنه پناه می‌دادند و آن‌ها را سیر می‌کردند، «قاتل الشتاء» یعنی «کشندهٔ (گرسنگی) زمستان» می‌گفتند (ر.ک؛ همان).

از دیگر ملاک‌های تشخیص افراد کریم از لثیم، بخشش و کرم در هنگام سفر بود. در عربستان به علت اینکه افراد برای سفر کردن مجبور بودند از صحراهای بی‌آب و علف عبور کنند و به طور معمول در میان راه، آذوقهٔ مسافران کفاف آن‌ها را نمی‌داد، برخی از ترس اینکه ممکن بود مجبور شوند آذوقهٔ خود را در سفرها به دیگران بدهند، به سفر نمی‌رفتند. اما افراد کریم و گشاده‌دست در این سفرها نیز به افرادی که با ایشان بودند، عطا و انفاق می‌نمودند (ر.ک؛ همان).

البته بعضی بخشش و کرم را لازمهٔ زندگی صحرائی دانسته‌اند. به دلیل اینکه در صحراها جز خیمه‌های بین راهی، پناهگاهی برای استراحت و گذران امور سفر نبوده‌است و اگر صاحب خیمه از پذیرایی مهمان خودداری می‌کرد، نه تنها زندگی مهمانش را، بلکه زندگی خود را نیز به خطر می‌انداخت؛ چراکه همین فرد نیز در هنگام سفر به صاحب این گونه خیمه‌ها نیاز پیدا می‌کرد و در این صورت، ممکن بود دیگران نیز از وی پذیرایی نکنند و جان خود و همراهانش به خطر می‌افتاد (ر.ک؛ همان: ۵۷۶). به همین دلیل، خودداری از پذیرایی مهمان در سرزمینی که کاروان‌سرا نبود، نقض اخلاق و شرف به شمار می‌رفت (ر.ک؛ حتی، ۱۳۶۶: ۳۶).

عصیبت قومی و قبیله‌ای نیز یکی دیگر از ملاک‌های کرامت افراد در میان اعراب جاهلی به شمار می‌رفت. کسی که از قبیلهٔ خود دفاع می‌کرد، ستوده می‌شد، حتی اگر متجاوز بود. حارث بن هشام، شاعر قبیلهٔ قریش در مکه، پس از جنگ بدر در رثای کسانی که در مقابله با پیامبر^(ص) و مسلمانان در میدان جنگ کشته شدند، چنین سروده‌است:

أَصْبِيُوا كِرَامًا لَمْ يَبِيعُوا عَشِيرَةً بِقَوْمٍ سِوَاهُمْ نَازِحِي الدَّارِ وَالْأَصْلِ

یعنی؛ «بزرگوارانه کشته شدند و قوم و قبیلهٔ خود را به قومی که از تبار و خاندان آن‌ها نبود، نفروختند» (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۱۴).

شغری نیز یکی از شاعران عرب است که سراسر زندگی خود را به چپاول و غارت مشغول بود و همواره موجب ترس و وحشت زنان و کودکان و نیز بیم و اضطراب مردان می‌شد (ر.ک؛ بروکلیمان، ۱۴۲۶ق: ۱۰۵-۱۰۶). چنین فردی خود را «کریم‌النفس» می‌داند و در قصیده معروف خود، «لامیه‌العرب» که نمونه کامل شعر در دوره بدوی گری است، در بیتی خود را چنین توصیف می‌کند:

وَ فِي الْأَرْضِ مَنَآئِلَ لِكَرِيمٍ عَنِ الْأَذَى
وَ فِيهَا لِمَنْ خَافَ الْقَلَى مُتَعَزِّلٌ

یعنی؛ «در زمین مکان‌هایی است که مرد کریم در آنجا از آزار در امان است و در آنجا برای کسانی که از کینه‌توزی بیمناکند، عزت‌گاهی است» (فاخوری، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲).

از دیگر فضایل شخصی مورد احترام و ستایش اعراب دوران جاهلیت که آن را نشانه «طبع کریم» یعنی بزرگواری و نجابت می‌دانستند، می‌خواری و باده‌گساری بود. ایشان معتقد بودند، هر آن که طبع کریم دارد، نباید غم فردا را بخورد و معنی این سخن آن بود که برای لذت بردن از ناموری و شهره شدن تا آنجا که می‌تواند گشاده‌دستی کند. طرفه‌بن‌العبد در بیتی این گونه سروده است:

كَرِيمٌ يُرَوِّى نَفْسَهُ فِي حَيَاتِهِ
سَتَعْلَمُ إِنَّمْنَا عَدَاؤُنَا الصَّدَى

یعنی؛ «من آن مرد کریمی هستم که همه عمر را غرق در شراب خواهد بود و چون فردا مُردیم، خواهی دانست کدام یک تشنه خواهیم بود» (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۰۰).

ایشان به خمر نیز که از انگور گرفته می‌شود، «ابنه‌الکرم» گفته‌اند و وجه تسمیه آن را این گونه بیان کرده‌اند که خمر سبب کرم و دست‌ودل‌بازی نوشاننده‌اش می‌شود (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲: ۵۱۴). منشاء این برداشت نیز از مفهوم کرم و کریم در نزد عرب جاهلی بوده است. عرب جاهلی به کسی که بی‌حد و اندازه بخشش می‌کرد، «کریم» می‌گفت و این رفتار را مظهر سیادت و سروری می‌دانست (ر.ک؛ سالم، ۱۳۸۰: ۳۴۲)؛ به عنوان مثال، در

مصراع «فَإِنَّ ابْنَ الْكَرْمِ لَا بَلَّ يَا ابْنَ الْكَرْمِ» (طریحی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۵۴). شاعر ابتدا مخاطب خود را با «ابنۃ الکرّم» خطاب می‌کند، سپس آن را نفی می‌نماید و وی را «ابنۃ الکرّم» می‌نامد.

در کل، از شواهد و قراین گفته‌شده چنین برمی‌آید که در آن جامعه، بخشش و گشاده‌دستی شأن و رتبهٔ عالی داشت و به طبع آن، سروری و سیادت نیز اغلب از آن چنین افرادی می‌شد. لذا افراد زیادی سعی می‌کردند به این مقام نایل شوند و برای رسیدن به این مقام از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند، حتی چپاول و غارت و بذل جان و... .

میخوارگی را نیز شاید از این نظر از کریمی شخص می‌دانستند که فرد در هنگام مستی، هیچ چیزی برایش مهم نبود، حتی مال و ثروت؛ چنانکه عبید الأبرص، از شاعران جاهلی، در یکی از اشعارش چنین گفته‌است: «هنگامی که هشیار هستیم، شراب‌های کهنهٔ قوی و معطر را می‌افزاییم و چون مست می‌شویم، برای رسیدن به نشئهٔ شادی بخش آن، به گنجینهٔ ثروت‌های موروث خود نمی‌اندیشیم» (ایزو تسو، ۱۳۶۱: ۱۰۰). کسی هم که از روی تعصب، به هر شکلی از قبیلهٔ خود دفاع می‌کرد، شاید از این نظر «کریم» خوانده می‌شد که جان خود را در این راه فدا می‌کرد. به هر حال، بخشندگی و سخاوت‌مندی در دورهٔ جاهلی، اغلب برای رسیدن به منافع فردی و قبیله‌ای بود و انگیزهٔ افراد از انجام اعمال سخاوت‌مندانانه از ارضای میل به خودنمایی و خودستایی فراتر نمی‌رفت.

۴-۲) تغییر معنایی واژهٔ «کرم» در فرهنگ اسلامی

پیامبر گرامی اسلام در روایتی فرموده‌اند: «لَا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ فَإِنَّمَا الْكَرْمُ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ: درخت انگور را کرم نامید، کرم مرد مسلمان است» (خالد برقی، ۱۳۷۱ق.، ج ۲: ۵۴۷). در شرح این حدیث گفته‌اند: «دلیل اینکه رسول خدا^(ص) از نامگذاری درخت انگور به «کرم» نهی کرده‌اند، آن است که از انگور شراب گرفته می‌شود و شراب موجب زایل شدن عقل و ایجاد دشمنی، کینه و ریخت‌وپاش در مال می‌گردد. بنابراین، ایشان فرمودند که مرد مسلمان شایسته‌تر است که به این صفت نامیده شود. اما زمخشری در شرح این حدیث می‌گوید:

«رسول خدا^(ص) با این سخن در حقیقت خواسته‌اند معنای آیه شریفه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتُمُ﴾ را به طرز شیوا، لطیف و محکم تثبیت کنند و مقصود این نیست که از انگور به «کرم» یاد نشود، بلکه مقصود این است که مسلمانی که صاحب ملکه تقواست، از چنان شایستگی برخوردار می‌شود که نباید چیزی همنام او شود؛ آن هم نامی که خداوند برای او برگزیده است (ر.ک؛ مجلسی، بی تا، ج ۶۳: ۱۵۰).

همچنین، نقل شده است که ایشان پس از ظهور اسلام و حرام شدن شراب فرمودند: «لَا تَقُولُوا الْكِرْمَ فَإِنَّ الْكِرْمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ مَعْدَنُ التَّقْوَى: دیگر به انگور «کرم» نگوئید، همانا «کرم» قلب مؤمن است، از آن رو که معدن تقوی است» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۵۴).

همچنین، از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ مُؤْمِنٌ بَيْنَ كَرِيمَيْنِ: بهترین مردم در این روز (در دنیا) مؤمنی است که میان دو کریم قرار داشته باشد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۲۸۸). درباره «کریمین» اقوال مختلفی بیان شده است: بعضی مقصود از آن را دو فریضه جهاد و حج دانسته‌اند. بعضی نیز گفته‌اند منظور، پدر و مادر مؤمن یا پدر و فرزند مؤمن است. اما در اصل، «کریم» کسی است که نفس خود را از آلودگی به چیزی که مخالفت پروردگارش در آن است، حفظ می‌کند (ر.ک؛ همان).

۴-۳ همسویی کرامت انسانی با تقوا، از تحولات بنیادین قرآن

همان گونه که پیش از این گفته شد، اسلام پس از اینکه در عربستان ظهور کرد، همه آداب، سنن و مفاهیم اخلاقی حاکم بر جامعه جاهلی را رد نکرد، بلکه برخی از آن‌ها را پذیرفت که موافق ارزش‌های واقعی بود و برخی را نیز اصلاح نمود. از جمله مفاهیم اخلاقی که در دوره جاهلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، مفهوم کرامت و واژه «کریم» بود که در بخش قبل به اجمال مفهوم این واژه در دوره جاهلی بررسی شد. در این بخش، نظریه قرآن مجید در این زمینه بیان می‌شود و اینکه پس از ظهور اسلام چه تحولی در این حوزه نسبت به دوره قبل از ظهور اسلام پدید آمد.

گفتیم که واژه «کریم» در دوران جاهلیت به معنای شرافت خانوادگی و سخاوت مندی بود. قرآن مجید با نزول آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات، نه تنها تفاخر به نیاکان را ملغی اعلام کرد، بلکه مفهوم سخاوت مندی و گشاده‌دستی را نیز اصلاح نمود. نکته قابل توجه اینجاست که این سوره در سال‌های آخر بعثت نازل شد و در حقیقت، صدویازدهمین سوره نازل شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناخته شوید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است ﴿(الحجرات/۱۳)﴾.

مفسران در تفسیر بخش اول این آیه، یعنی ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾ گفته‌اند: منظور از «مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ» آدم و حوا هستند و یا اینکه ممکن است مطلق زن و مرد باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۹: ۲۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۱۱۲؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶: ۲۱۵ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۲۶). بنا بر قول اول، معنای آیه چنین می‌شود: ما شما مردم را از یک پدر و یک مادر آفریدیم؛ چه سفید و چه سیاه، چه عرب و چه عجم؛ و ما شما را به صورت شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم، نه برای اینکه طایفه‌ای از شما بر دیگران برتری و کرامت داشت، بلکه فقط برای اینکه یکدیگر را بشناسید و بتوانید بهتر به امور اجتماعی و معاملات و... خود برسید. چون اگر مردم همگی یک جور و یک شکل بودند، نمی‌توانستند یکدیگر را بشناسند. در نتیجه، حیات انسانی نابود می‌شد. بنابراین، دلیلی برای تفاخر به انساب و نیاکان وجود ندارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۲۶). اما بنا بر قول دوم، آیه چنین می‌فرماید: ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم. پس هر یک از شما متولد شده از دو انسان هستید و از این نظر هیچ فرقی با یکدیگر ندارید و دلیل اینکه شما را در گروه‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم، فقط برای این است که یکدیگر را بشناسید و نظام اجتماع شما کامل شود، نه به سبب کرامت و فضیلت بعضی از شما بر بعضی دیگر (ر.ک؛ همان: ۳۲۷).

به نظر می‌رسد مراد از هر دو معنا یکی است و اینکه خداوند با نزول این آیه در واقع، ریشهٔ تفاخر به انساب را زد و نژاد، رنگ، قبیله و... را که اعراب جاهلی بر آن بسیار تأکید داشتند، از درجهٔ اعتبار ساقط کرد؛ تفاخری که در آن دوره، نشانهٔ بارز کرامت افراد محسوب می‌شد.

در ادامهٔ آیه، خداوند مراد از کرامت حقیقی را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾ یعنی کرامت حقیقی فقط و فقط نزد خداوند است و راه رسیدن به آن نیز فقط تقواست. قرآن مجید با این بیان در واقع، در دو حوزهٔ تحول بزرگی را ایجاد نمود: یکی اینکه در میان افراد، نوع دیگری از برادری و اخوت را مطرح کرد که بر پایهٔ هم‌عقیدگی و هم‌آیینی افراد استوار می‌شد؛ پیوندی که بسیار نزدیک‌تر و استوارتر از پیوند برادری از راه نسب و خون است و از باور به روز رستاخیز نشئت می‌گیرد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۱۶). روزی که به گفتهٔ قرآن در آن روز همهٔ پیوندها و روابط خانوادگی بی‌ثمر خواهد بود (ر.ک؛ العیس/۳۳-۳۷). دیگر اینکه معنای کریم بودن را از بذل و بخشش‌های مفرط، به تقوا، یعنی ترس از خدا مبدل ساخت. چنین تعریفی را کسی در جاهلیت حتی به خواب هم نمی‌دید. در حقیقت، این یک انقلاب در اندیشهٔ اخلاقی عرب بود. در دوران پیش از اسلام، کسی تصور نمی‌کرد که روزی واژهٔ «کریم» را با تقوا معنا کند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۰۵).

تقوا یعنی اینکه انسان نَفَس و جان خود را از هر چه که بیمناک از آن است، نگه دارد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱). در شریعت و دین، تقوا یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد که با ترک نمودن بعضی از مباحات که گناه هم ندارند، کامل و تمام می‌شود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۱۸۴). بنابراین، تقوی به معنای ترس نیست، بلکه احساس ترس است (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹۹)؛ ترسی آمیخته به احترام که از حضور در برابر پروردگار روز جزا بر انسان غالب می‌شود. این احساس ترس در این مورد چیزی غیر از مکافات و تنبیه است، بلکه بدین معناست که همیشه طوری زندگی کن که گویی همین لحظه روز حساب است و تو در پیشگاه عدل الهی باید پاسخگوی اعمال خود باشی (ر.ک؛ همان: ۱۰۵) و از این رو، خداوند تقوا را ملاک کرامت و برتری انسان قرار داد که اساس و ریشهٔ کرامت و برتری با نَفَس و روح انسانی آمیخته است و از حقیقت وجودی

انسان سرچشمه می گیرد. بنابراین، همهٔ صفات عالی انسانی و سجایای اخلاقی، با حقیقت انسان متحد شده، می تواند محور برتری و فضیلت باشد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۴۹).

با مراجعه به کتاب مقدس مشاهده می شود که به این معنا از کرامت، در ادیان توحیدی گذشته نیز اشاره شده است؛ به عنوان مثال، در عهد عتیقی آمده است: «انسان سزاوار تکریم، کسی است که از خداوند می ترسد و احکام الهی را زیر پا نمی گذارد» (کتاب‌هایی از عهد عتیقی، ۱۳۸۰: ۴۵۹). این مطلب نشان می دهد در بخش‌هایی از کتب مقدس که تحریف نشده‌اند، مفاهیم اخلاقی مورد تأکید، یکسان است و این نشان از منشاء واحد تمام ادیان الهی دارد.

این آیه با تأکید بر تقوی در حقیقت، دلیل کرامت افراد را در جاهلیت نقض می کند. پس از اسلام، دیگر کریم واقعی کسی نیست که بدون اندیشه و از روی احساسات و برای خودنمایی، همهٔ مال و ثروت خود را بر باد می دهد، بدون آنکه به عاقبت کار خود بیاندیشد که در نتیجهٔ این کار، خود و خانواده‌اش را به خاک مذلت می نشاند، بلکه کریم واقعی کسی است که همواره خود را در پیشگاه الهی حاضر می بیند و به نزدیک شدن روز قیامت توجه دارد. از این رو، مال و ثروت خود را فقط در راه خدا و با انگیزهٔ تقوی و پرهیزگاری انفاق می کند.

البته دربارهٔ سخاوت‌مندی، موضع قرآن از این نظر که برای احسان و بخشش ارزش بسیار قائل می شود، با موضع اعراب جاهلی همساز است. اما میان این دو موضع یک تفاوت بنیادی وجود دارد: اینکه از نظر قرآن صرف عمل مهم نیست، بلکه انگیزه و نیتی که در انجام آن عمل نهفته، مهم است و همهٔ اعمال سخاوت‌مندانه اگر به انگیزهٔ خودستایی و غرور باشد، مطلقاً بی ارزش است (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۵۴-۱۵۵).

آیهٔ ۲۶۴ سورهٔ بقره یکی از آیاتی است که به خوبی این مطلب را به تصویر می کشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ ثُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید؛ مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می کند و به خدا و

روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که روی آن، خاکی نشسته است و رگباری به آن رسیده، آن سنگ را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند. خداوند در این آیه چنین افرادی را از گروه کافران می داند.

آیه ۲۶۵ همین سوره نیز بیان حال کسانی است که فقط برای رضای خدا احسان و بخشش می کنند: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روح خود انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد که اگر رگباری بر آن برسد، دوچندان محصول بر آورد و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی برای آن بس است و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست. ﴿

در جایی دیگر، قرآن اسراف کاران را برادران شیطان معرفی می کند: ﴿وَأَعْتِدَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرُوا نَفْسًا مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَجْمَعًا وَيُطَهِّرَ الصَّالِحِينَ﴾ (البقره/۱۷۷). در مقابل، بخل ورزیدن و انفاق نکردن را یکی از نشانه های منافقان می شمارد: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّمَا الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (البقره/۲۰۴). مردان و زنان دو چهره، همانند یکدیگرند. به کار ناپسند و امی دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دست های خود را از انفاق فرومی بندند. خدا را فراموش کردند، پس خدا هم فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسق اند ﴿(التوبه/۶۷). سپس در آیاتی مانند آیه ۲۹ سوره اسراء بر نگه داشتن حد وسط در انفاق تأکید می کند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ و دست را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده دستی منما تا ملامت شده، حسرت زده بر جای مانی. ﴿

مطلب دیگر این است که اسلام علاوه بر اینکه انگیزه بخشش و احسان را جهت بخشید تا انسان سخاوتمند دچار رذیلت‌های شیطانی غرور نشود، جایگزین‌هایی نیز برای این خصلت عرب با عنوان صدقه، انفاق و زکات انتخاب نمود، به طوری که فقط به مازاد مال اجازه خروج داد تا انسان گرفتار اسراف نگردد: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر تا با آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی؛ و برای آن‌ها دعا کن، که دعای تو، مایه آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست ﴿التوبه/۱۰۳﴾. همچنین، فرمود: این انفاق و زکات یک نوع جریمه و «مغرم» نیست، بلکه اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، برای تقرب و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی است: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد، و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است ﴿التوبه/۱۰۴﴾.

۳-۴ جمع‌بندی

چنانکه گفته شد، آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات آخرین آیه‌ای است که ماده «کرم» در آن به کار رفته است و در این آیه، کریم بودن با تقوی همراه شده است. از این رو، شاید بتوان این آیه را اکمال و اتمام آیات کرامت دانست. خداوند با نزول این آیه، نه تنها همه مفاهیمی را که در دوره پیش از نزول برای کرامت انسان متصور بود، اعم از تفاخر به انساب و نیاکان و گشاده‌دستی مفرط و... را ملغی اعلام کرد، بلکه تقوی یعنی پیروی درونی را که انسان با تمرین به دست می‌آورد و در همه حال نگاهبان اوست، به عنوان کرامت انسانی مطرح نمود.

نتیجه‌گیری

از بررسی تحول معنای «کریم» در دو دوره پیش از نزول و پس از آن، نتایج ذیل به دست

آمد:

۱- قرآن مجید در سه حوزه جهان‌بینی، اخلاق و زبان، تحول عظیمی ایجاد نمود. در حوزه جهان‌بینی اندیشه عرب جاهلی را از محدوده دنیا و جهان ماده به سعادت ابدی در جهان آخرت معطوف داشت. در حوزه اخلاق، عصیبت قومی و قبیله را به همبستگی دینی مبدل ساخت. در حوزه زبان، با تغییر در ساحت معنایی واژگان عربی، مفهوم تازه‌ای به آن‌ها بخشید.

۲- کرامت و واژه «کریم»، یکی از مفاهیم مهم در دوره جاهلی بوده که در قرآن مجید نیز به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی مورد توجه قرار گرفته است. واژه «کریم» در دوره جاهلی به معنای شرافت خانوادگی و بزرگی حسب، نسب و وجود نیاکانی نامدار بوده است. همچنین، با تصویری که اعراب جاهلی از فضایل انسانی داشتند، بخشندگی و گشاده‌دستی مفرط، بارزترین تجلی شرافت و بزرگی افراد به شمار می‌رفت. میخواری و باده‌گساری نیز از دیگر نشانه‌های بارز طبع کریم در میان اعراب جاهلی بود.

۳- خداوند با نزول آیه ۱۳ سوره حجرات، آخرین آیه نازل شده که در آن، یکی از مشتقات واژه «کرم» به کار رفته است، همسویی کرامت انسانی با تقوا را مطرح، و این مفهوم اخلاقی را با تقوی، یعنی احساس ترس از حضور در پیشگاه پروردگار عالمیان تعریف نمود. با نزول این آیه در حقیقت به همه مفاهیمی که در دوره پیش از نزول برای کرامت انسان، به‌ویژه واژه «کریم» متصور بود، خط بطلان کشید. از این رو، می‌توان این آیه را اکمال و اتمام آیات کرامت دانست.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- ابن اثیر جزری، محمد. (۱۳۶۴). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تحقیق محمود محمد الطباچی. ج ۴. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الأمالی*. بی‌جا: انتشارات کتابخانه اسلامیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). *التحریر والتنویر*. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن فارس، احمد. (۲۰۰۷م.). *الصاحبی فی فقه اللغة العربیة*. ط ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ط ۳. بیروت: دار صادر.
- اصفهانی، ابوالفرج. (بی تا). *الأغانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امانی، محمدعلی. (۱۳۹۲). *سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم*. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- امین، احمد. (۱۹۷۵م.). *فجر الإسلام*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۶۱). *ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: قلم.
- _____ . (۱۳۸۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. چ ۵. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بروکلمان، کارل. (۱۴۲۶ق.). *تاریخ الأدب العربی*. ترجمه عبدالحلیم النجار. چ ۱. قم: دارالکتب الإسلامی.
- ترنر، برایان اس. (۱۳۹۱). *ویر و اسلام*. ترجمه حسین بستان و دیگران. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حتی، فیلیپ. (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. بی جا: آگاه.
- خالد برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق.). *المحاسن*. قم: دارالکتب الإسلامیة.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۹). *قرآن پژوهی*. چ ۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. ط ۱. بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ط ۳. بیروت: دارالکتب العربیة.
- سالم، عبدالعزیز. (۱۳۸۰). *تاریخ عرب قبل از اسلام*. ترجمه باقر صدری نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیحانی، جعفر. (۱۳۸۸). *نظام اخلاقی اسلام: تفسیر سوره حجرات*. چ ۱. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).

- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۹). *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*. چ ۴. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیدی، سیدحسین. (۱۳۹۰). *تعبیر معنایی در قرآن: بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی*. چ ۱. تهران: سخن.
- شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ق.). *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و السّوارد*. قم: منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- شریف‌الرّضی، محمدبن حسین. (۱۳۷۳). *نهج البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شوقی، ضیف. (بی‌تا). *تاریخ الأدب العربی العصر الجاهلی*. چ ۱۶. قاهره: دارالمعارف.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۴۲۶ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. تهران: دار الأسوه.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چ ۳. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- عبدالجلیل، ژان محمد. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آذرتاش آدرنوش. چ ۵. تهران: امیر کبیر.
- علی، جواد. (۱۳۸۰). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. تهران: بی‌نا.
- عوده، خلیل عوده. (۱۴۰۵ق.). *التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم*. چ ۱. اردن: مکتبه المنار.
- فاخوری، حنا. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چ ۸. تهران: انتشارات توس.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العین*. چ ۲. قم: هجرت.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۶۸). *الحديث؛ روایات تربیتی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کتاب‌هایی از عهد عتیق: کتاب‌های قانونی ثانی - بر اساس کتاب مقدس اورشلیم. ترجمهٔ پیروز سیار. چ ۱. تهران: نشر نی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). الکافی. چ ۲. تهران: اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الأنوار الجامعة؛ لذّرة الأخبار الأئمة الاطهار. تهران: بی نا.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکی، صادق. (۱۹۹۱ م.). ملامح الفكر الديني فی الشعر الجاهلي. بیروت: دارالفکر اللبنانی.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق.). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی